**زاگروس، ریشه و معنی آن**

**کیوان، مصطفی**

در بسیاری از کتابهای تاریخ و جغرافیای مربوط به ایران به تفصیل از وضع جغرافیائی‏ رشته کوههای مغرب این سرزمین به نام«کوههای زاگرس»سخن رفته ولی دربارهء وجه تسمیهء آن مطلبی نوشته نشده و فقط در برخی کتابها مثلا تاریخ اجتماعی ایران،اثر شادروان سعید نفیسی چنین آمده است:«رشته کوههای مغرب ایران را یونانیان قدیم همیشه زاگرس‏ می‏نامیده‏اند.ریشهء این کلمه معلوم نیست،شاید تحریفی باشد که یونانیان قدیم از یک کلمهء ایرانی کرده‏اند،اما اصل ایرانی آن در دست نیست و تا کنون هم معلوم نشده است»ریشهء ایرانی یا نام اصلی این رشته کوه را در واژهء مادی و کردی«آگر»به معنی آتش‏ باید جستجو کرد،چه زمانی که مدار زندگی آریائیان عناصر و نیروی طبیعت بوده،آتش‏ نقش مهمی در زندگی و افکار و عقاید مردم این سرزمین ایفا می‏کرده است.به ویژه در مناطقی که عوامل طبیعی آتشهایی به وجود می‏آورده که عظمت ابهام‏آمیز آنها،افکار و احساس‏ ساکنان آن مناطق مفتون و مسحور می‏کرده است.وجود آتشفشانهای مختلف در غروب ایران‏ در دورانی که دست ما به آستان تاریخ آن نمی‏رسد،جهش گازهای قابل احتراق از دل کوهها و دشتها و اشتعال آنها در مجاورت هوا و دوام آن طی قرنهای متمادی،اطلاع از وجود نفت اولیهء آن در سرزمین ماد از دوران باستان و بسیاری از جلوه‏های شگرف آگر نه‏ تنها عقیده به آتش جاویدان را به وجود آورده بوده،بلکه موجب گشته که واژهء:آگر از از قدیمترین مدارکی که کلمهء آگر تقریبا به شیوهء دیرین خود در آن ضبط شده،بعضی‏ نوشته‏های ژوستن می‏باشد،در این نوشته‏ها،آنجا که از تقسیم ممالک متصرفی اسکندر سخن‏ رفته،نام سرداری که ماد کوچک یا آذربایجان به وی رسید آکرپات آمده که بدون شک‏ مصحف آگرپات به معنی آذربد است.گذشته از این شخص سرداران دیگری نیز در ایران‏ باستان به همین نام خوانده می‏شده‏اند.

در کردستان کوهی باعظمت به نام آگری Agre یعنی آتشین وجود دارد که نامش‏ یادگاری از آن روزگاران است.همچنین شهری کوچک و زیبا و باستانی واقع در پای این‏ کوه به همین نام خوانده می‏شود1.

همهء اینها شواهدی است براینکه در زمان پادشاهی مادها و شاید مدتها پیش از آنها رشته‏ کوه مهم کردستان و غرب ایران را«آگر»یا«آگری»می‏نامیده‏اند و یونانیان که این نام‏ را از ایرانیان شنیده و اقتباس کرده‏اند،در ضبط آن برابر شیوهء خاص زبان خود برای یونانی‏ (1)-شهر«آگری»در کردستان عراق واقع است.

کردن این کلمه«س»به اول و آخرش افزوده«آگر»را به صورت«ساگرس»در آورده‏اند و با توجه به هم‏آهنگی و تبدیل«س»به«ز»در بسیاری از نامها و واژه‏ها،نظیر«کیاکسار»و کیاگزار،«لیاندر»و لیزاندر،«ساگارتی»و زیگرتو،حرف«س»در ابتدای کلمهء«ساگرس» به«ز»تبدیل شده و نام این رشته‏کوه در زبان و مدارک یونانی به صورت«زاگرس»در آمده‏ است.اینک شواهدی در این زمینه از تاریخ ایران باستان.

هرودوت ضمن شرح واقعهء بردیای دروغی،اسم مفی که خود را بردی پسر کورش معرفی‏ کرده بود سمردیس نوشته که یونانی شدهء همان بردیاست.چه اگر از حرف«س»در اول و آخر آن که برای یونانی کردن اسم علاوه شده صرفنظر کنیم می‏ماند«مردی»یونانیها بسا به‏ جای«ب»پارسی،میم استعمال میکردند مانند بغابوخش که به یونانی مکابیس نوشته‏اند1.

از میان بسیاری کلمات دیگر ایرانی که در آثار مورخان یونانی ضبط شده و به همین شیوه حرف‏ «س»به اول و آخر آنها آمده و صورت ظاهری یونانی به خود گرفته‏اند به ذکر سه کلمه‏ اکتفا میشود.گرچه ریشهء ایرانی و معنی اصلی آنها معلوم نیست ولی ظاهر آنها صورت یونانی‏ شدهء یک واژهء ایرانی را با وضوح تمام نشان میدهد:

1-سوسارمس:کتزیاس و به نقل از وی دیودور سی‏سی‏لی نام یکی از پادشاهان ماد را «سوسارمس»نوشته‏اند.2

2-سبارس:ژوستن در باب قیام کورش بر شاه ماد می‏نویسد:پس از اینکه کاغذ هارپاک در پارس به کورش رسید،او خوابی دید و به او گفتند که بر شاه ماد قیام کند و شخصی‏ را که فردا پیش از هرکس دیگر خواهد دید،در کارهای خود شرکت دهد.بر اثر خواب،کورش قبل از طلیعهء صبح برخاسته از شهر بیرون رفت و به شخصی«سبارس»نام که غلام یکنفر مادی بود برخورد3...ژوستن در جای دیگری از نوشته‏های خود میگوید:کورش از ابتدای‏ سلطنت خود سبارس را والی پارس کرد4.

3-گزنفون ضمن شرح اوضاع و احوال کودکی کورش.نام شربتدار آستیاک جد کورش‏ را«ساکاس»نوشته است‏5.

(1)-ایران باستان،پیرنیا،ص 534

(2)-ایران باستان ص 212

(3)-همان کتاب ص 263

(4)-ایران باستان ص 285

(5)-ایران باستان ص 252